

مقالات شمس و مینی‌مالیسم

برات محمدی*

چکیده

گسترش صنعت و مدرنیسم باعث شده که زندگی بشر دچار تغییر و تحول گردد و این امر حوزه هنر و ادبیات را نیز تحت تاثیر قرار داده است. حاصل این تاثیرپذیری پدید آمدن مینی‌مالیسم در عرصه داستان‌سرایی است. به این معنی که نویسنده از حداقل واژگان و ایجاز بهره می‌گیرد تا داستانی را در طرح ساده بیان کند. هرچند این پدیده در غرب مقوله‌ای جدید محسوب می‌شود، اما در ادبیات وسیع ایران‌زمین نمونه‌هایی فراوان وجود دارد که کاملاً منطبق با ویژگی‌های داستان مینی‌مال است. مقالات شمس تبریزی علاوه بر داشتن ارزش‌های محتوایی و بیان آموزه‌های دینی و عرفانی از جهت داستان‌پردازی نیز قابل اهمیت است. موجز بودن، حذف حشو و زواید و داشتن درون‌مایه و تم جذاب از برجسته‌ترین ویژگی‌های حکایات و قصه‌های مقالات است که به نوعی منطبق با شگردهای داستان‌سرایی مینی‌مالیستی بشمار می‌رود. در این نوشته سعی بر آن است که چگونگی بیان حکایات و قصه‌ها در مقالات شمس، همراه با ویژگی‌های داستان مینی‌مالیسم بررسی شود.

کلیدواژه

داستان - مقالات، شمس تبریزی، مینی‌مالیسم، ایجاز.

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ارومیه.

مقدمه

مقالات شمس تبریزی یکی از متون معتبر منثور عرفانی است و توجه به این کتاب باعث شناخته شدن زندگی مرموز شمس تبریزی و تعلیمات عرفانی وی می‌گردد. با توجه به ارتباطی که شمس با مولانا داشته و بارقه عشق و جذبۀ را بر وی تابانده و روح و روان مولانا را غرق در طوفان معرفت و حقیقت کرده است، به نوعی تأمل در تعالیم این کتاب بسیاری از حقایق و رموز نامکشوف کتاب عظیم مثنوی معنوی را آشکار خواهد ساخت. چرا که مقالات شمس و مثنوی معنوی مکمل هم است، درک یکی بدون توجه و تعمق در آن دیگری امری ناممکن و غیرواقع می‌نماید.

مثنوی مولانا در واقع روایت منظوم از گفته‌های شمس تبریزی و «شرح رمزی از انعام او» که با تجربیات روحی خود مولانا درهم آمیخته است. «کاری که مولانا در مثنوی با شمس کرده نه نقل قول است و نه اقتباس صرف، بلکه بیان مجدد و تعبیر تازه است از سخنان او با تفسیر و توضیح کامل، که هم‌چنان که خود شمس گفته مولانا با استشهاد از قرآن و حدیث بر آن مهر نهاده است»^۱.

بررسی عناصر داستانی در مقالات شمس بیان‌گر این است که مطالب کتاب علاوه بر داشتن ارزش‌های محتوایی، بیان آموزه‌های دینی و عرفانی، از جهت ویژگی‌های داستان‌پردازی نیز دارای اهمیت است. البته کم‌حوصلگی شمس در نقل قصه‌ها سبب کوتاه شدن حکایات او می‌شود، اما وی به ساختار قصه و عناصر ضروری آن توجه می‌کند و به کمک شگردهای مختلف روایی از حکایتی طولانی، قصه‌ای چند سطری و کوتاه با جذابیت و ویژگی‌های خاص می‌آفریند.

یکی از راه‌های شناخت بررسی ابعاد هنری آثار پیشینیان، توجه به دنیای حکایت‌ها و قصه‌های بکار رفته در آنهاست. کتاب مقالات شمس جزو آن دسته از آثار عرفانی است که در آن آموزه‌های دینی، عرفانی و اخلاقی با کمک گرفتن از حکایات و قصه‌ها بیان و تفسیر شده است. شمس عارفی بسیار نکته‌سنج و لطیفه‌پرداز است که در معانی را در الفاظ اندک برشته کشیده است و به حق که مولانا از قوت کلام و شیرینی گفتار او به کرات یاد می‌کند. وی لحنی ساده و بی‌پیرایه و بی‌تکلف در مقالات دارد که آمیخته با تمثیلات و استعارات جذاب و دل‌انگیز است. در لابه‌لای تعلیمات عرفانی و اخلاقی و حکمی، قصه‌هایی کوتاه عبرت‌انگیز و بعضاً همراه با طنز ذکر کرده است که روح و روان مخاطب را صیقل داده و تحمل و درک بار سنگین معانی عرفانی را آسان می‌گرداند. «مقالات شمس به تمامی شور و حال و غوغاست. جمله‌های آن با همه»

شکستگی و در هم ریختگی از صفا و جاذبه خیره‌کننده سرشار است. احساس گرمی و روشنایی و وسعتی خاص در سرتاسر آن موج می‌زند. گفتار شمس با سادگی و بی‌پیرایگی، نغز و شیرین و آبدار است. وقتی او به سخن درمی‌آید خیال می‌کنی که مولانا شعر می‌سراید. بیانی پر نشئه و آهنگ، تنیده از تار و پود طنز و تمثیل، خالی از هرگونه تکلف و فضل‌فروشی، پر از خیال‌های رنگین و اندیشه بلند، لبریز از روح و حرکت.^۲

گویا شمس این نکته را نیک می‌دانسته که در لابه‌لای مسایل عرفانی و آموزه‌های اخلاقی و حکمی که تاحدودی مسایل، سنگین و فهم آن‌ها در نوع خود برای مخاطبان دشوار است، باید برای این که رشته کلام از دست مخاطب خارج نشود، از داستان‌های کوتاه که دارای ایجاز و جذابیت خاص است، استفاده کرد. چرا که این امر هم به مخاطب اجازه بازسازی مطالب قبلی را داده و هم قدرت تفهیم و تفکر را تا حدی زیاد بالا می‌برد. گویی این شیوه‌ای که شمس در مقالات اتخاذ کرده، برعکس شیوه داستان‌پردازی مولانا در مثنوی است که از روش «قصه در قصه» بهره گرفته است.

قصه‌ها و حکایات مقالات شمس کوتاه و از نوع مینی‌مالیستی است. به این ترتیب که جزییات و عناصر غیر ضرور قصه‌ها حذف و یا به صورت گذرا بدون شرح و توصیف، به آن‌ها اشاره کوتاه می‌شود، روی‌دادها و شخصیت‌ها در آن‌ها محدود و بین شروع و پایان فاصله‌ای اندک وجود دارد. بطور کلی حکایات و قصه‌هایی هست که دارای ایجاز و پیراسته از حشور و زوائد است و تنها لحظه‌ای از زندگی را بتصویر می‌کشد.

بحثی درباره مینی‌مالیسم

مینی‌مالیسم که آن را در فارسی خردگرایی و حداقل‌گرایی و کوتاه‌کوتاه ترجمه کرده‌اند، در اصل مربوط به نقاشی، موسیقی، معماری و برخی دیگر هنرهاست. مینی‌مالیسم در ادبیات به گونه‌ای ادبی گفته می‌شود که بر پایه فشردگی و ایجاز بیش از حد محتوای داستان بنا شده است. «تاکید بر کوتاه بودن بیش از حد داستان مینی‌مال، بیان‌گر تفاوت کلی آن با داستان کوتاه از نظر ساخت، تکنیک، زبان، شیوه بیان ماجرا و گفت‌وگوهای موجود در اثر است.»^۳ اگر داستان کوتاه را برشی از زندگی بدانیم، داستان مینی‌مال در مقایسه با آن، تنها یک لحظه کوتاه از زندگی را نشان می‌دهد.

در واقع می‌توان عنوان کرد که تمایز و فاصله‌گذاری بین داستان کوتاه و مینی‌مال تا حدودی دشوار است و مطالبی زیاد در این‌باره گفته شده است. «ادگار آلن پو داستان کوتاه را داستانی می‌داند که در یک فرصت زمانی ثابت و مشخص خواننده

شود و داستان کوتاه کوتاه را داستانی می‌داند که قبل از آن که خواننده بخواند به روی صندلی جابه‌جا گردد پایان برسد.^۴

هواداران داستان کوتاه برای این نوع ادبی، اسامی زیاد ساختند از جمله: داستان کوچک، داستان برق‌آسا، داستان ناگهانی، داستان طرح‌وار، داستان کارت‌پستال و غیره. هم‌چنین بعضی از مخالفان و منتقدان ادبی چندان سازگاری با این نوع داستان‌ها نداشتند زیرا به عقیده آن‌ها مینی‌مالیست‌ها بیش از حد شاخ و برگ عناصر داستان را می‌زنند و لطف و روح داستان را از بین می‌برند، از این‌رو این‌گونه داستان‌های مینی‌مال را با اسامی چون «رالیسم سوپرمارکتی»، «آدامس شیک بادکنکی» و «مینی‌مالیسم پیسی کولایی» می‌خواندند.

طبق نظر هواداران داستان مینی‌مال، برتری داستان مینی‌مال در محدود بودن تعداد واژگان و خلاصه بودن آن نیست، بلکه به دلیل ماندگاری بیش‌تر این قبیل آثار در ذهن و بالا بودن میزان تاثیرگذاری در افراد است. در واقع «نویسندگان مینی‌مال، خلاقیت و ابتکار را به خواننده آثار خود هدیه می‌کنند، آنان اطلاعات و دانسته‌های خود را با خواننده تقسیم می‌کنند و از آنان می‌خواهند تا در درک مفاهیم به آنان یاری برسانند.»^۵

قابل ذکر است که خود نویسندگان مینی‌مال نیز به دو گروه معتدل و افراطی تقسیم می‌گردند؛ نویسندگان افراطی، تنها با انتخاب چند واژه که در ظاهر هیچ ارتباطی با هم ندارند، اقدام به خلق داستان مینی‌مال می‌کنند. در صورتی که نویسندگان میانه‌رو، در قالب یک پاراگراف و چندین سطر یک احساس و یا یک صحنه قابل فهم را بتصویر در می‌آورند.^۶

مینی‌مالیسم در غرب و بخصوص در آمریکا پدیده‌ای جدید محسوب می‌شد که در بیش‌تر هنرها از موسیقی و ادبیات گرفته تا هنرهای تجسمی رخنه کرده و رفته رفته شکل ویژه و منحصر به‌فرد در هر یک از هنرها پیدا نموده است و در ادبیات داستانی نیز به گونه‌ی داستان «کوتاه کوتاه» در آمد که دارای طرحی ساده و مبتنی بر ایجاز است. با تأمل بیش‌تر در ادبیات مشرق‌زمین، نمونه‌های بسیاری می‌توان یافت که از بیش‌تر جهات قابل انطباق با این گونه‌ی جدید ادبی باشد. «در ژاپن از قرن‌ها پیش آفرینش آثار کم حجم مورد توجه ادیبان آن کشور بوده است. هایکو در شعر و شوهین (shohin) در نثر، از نمونه‌های بارز این‌گونه آثار است. برخی از داستان‌های کتاب «چوره زوره» اثر «کنکو یوشیدا» نیز که صد سال پس از گلستان نوشته شده، از ایجازی خاص برخوردار

است و همین امر شاید یکی از دلایلی باشد که موجب شده ایران‌شناسان آن سرزمین، آن را گلستان ژاپنی بنامند.^۷

در ادبیات ایران زمین شاعران و نویسندگان با بهره‌گیری از ایجاز و فشرده‌گویی آثار ماندگاری زیاد را خلق کرده‌اند. در شعر فارسی در کنار قالب‌هایی بلند چون قصیده و مثنوی، قالب‌های دوبیتی و رباعی را داریم که جولان‌گاهی مناسب برای بیان اندیشه‌ها و لحظات زودگذر و کوتاه‌گویندگان است. «شاید همین امر موجب توجه فراوان صوفیه به رباعی شده است. زیرا صوفیه فرزند وقت و حال خود بوده و پیوسته دم را غنیمت می‌شمارند تا جایی که خود را ابن‌الوقت می‌نامند. شمیسا می‌گوید: «عشق صوفیه به رباعی به حدی است که برخی از آن‌ها چون خواجه عبدالله انصاری و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر منحصراً یا اکثراً رباعی گفته‌اند.»^۸

گرایش به ایجاز علاوه بر شعر، در حکایات صوفیانه، لطیفه‌ها، امثال و حکم و کلمات قصار نیز بچشم می‌خورد که از میان آن‌ها برخی از حکایات فارسی از بسیاری جهت با داستان‌های مینی‌مالیستی منطبق است. هرچند برخی مواقع جنبه افتراق جزئی نیز با هم‌دیگر دارد.

مینی‌مالیسم و مقالات شمس

به باور محققان «حجم» است که بیان‌گر نوع داستان است به این معنا که حجم است که داستان کوتاه را از رمان و نیز داستان مینی‌مال را از داستان کوتاه متمایز می‌سازد. علاوه بر این هر یک از انواع داستان دارای ویژگی‌های مخصوص به خود است. برای داستان مینی‌مال ویژگی‌هایی ذکر کرده‌اند که آن‌ها عبارت است از: طرح ساده، ایجاز بیش از حد، محدودیت زمان و مکان، واقع‌گرایی، عدم تعدد شخصیت، سادگی زبان، تم جذاب و تمامیت.

طبق بررسی صورت گرفته در حکایات و قصه‌های مقالات شمس، بیش‌تر آن‌ها ویژگی‌های فوق را دار. در نتیجه می‌توان حکایات مطرح شده در مقالات شمس را از نوع داستان‌های مینی‌مالیستی شمرد. باید متذکر شد که مقالات شمس کتابی عرفانی و حکمی است و به هیچ وجه هدف شمس تبریزی از آوردن حکایات، ایجاد تعلیق یا سرگرم کردن خواننده و مخاطب نیست بلکه قصه‌های او بیش‌تر تداعی‌هایی است که به دنبال ایراد مفاهیم بیان می‌شود و در پی خطبه‌ها و تعالیم او ظهور می‌یابد. شمس تبریزی با توجه به نحوه زندگی که محققان برای او ذکر کرده‌اند که از گوشه‌ای به گوشه‌ای دائماً در حال حرکت بود و به همین مناسبت بعداً وی را شمس پرنده خواندند،

طبیعتاً در ایراد سخنان و تعالیم خود جانب ایجاز را گرفته و از مطلبی به مطلب دیگر بدون اطناب و تفصیل پریده است. و این ویژگی در بیان قصه‌ها و حکایات او نیز کاملاً هویدا است.

طرح ساده

داستان‌های مینی‌مال از طرحی بسیار ساده برخوردار است، زیرا کوتاهی بیش از حد داستان، فرصت هرگونه پیچیدگی را از طرح داستان سلب می‌کند. داستان بدون هیچ مقدمه و زمینه‌چینی شروع شده و طرح اصلی و ماجرای مهم بیان می‌شود. در این نوع داستان‌ها، طرح چنان ساده و کم‌رنگ می‌شود که بنظر می‌رسد اصلاً حادثه‌ای رخ نداده است. همان‌گونه که سامرست موام در مورد داستان‌های چخوف می‌گفت: «اگر سعی کنید یکی از داستان‌های چخوف را تعریف کنید، می‌بینید چیزی برای تعریف کردن وجود ندارد.»^۹

حکایات زیر از مقالات شمس تبریزی دارای طرح ساده و عاری از هرگونه پیچیدگی هستند:

گفتند جحی را که این سو بنگر که خوان چه می‌برند. جحی گفت: ما را چه؟ گفتند که به خانه شما می‌برند. گفت: شما را چه؟^{۱۰}
یکی مزینی را گفت که تارهای موی سپید از محاسنم برچین. مزین نظر کرد موی سپید بسیار دید. ریشش ببرید به مقراض و به دست او داد. گفت: تو بنگر که من کار دارم.^{۱۱}

ایجاز بیش از حد

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز داستان‌های مینی‌مال، ایجاز بیش از حد است. یعنی در داستان‌های مینی‌مال از حداقل واژه‌ها استفاده شده و از حشو و زواید دوری می‌جویند. این همان چیزی است که در نقد ادبی به عنوان «اقتصاد در زبان» مطرح است. به این معنا که در الفاظ اندک معانی بسیار را بیان می‌کنند. طرفداران این‌گونه داستان معتقدند که هر واژه‌ای که حذف آن خللی به متن و معنا وارد نکند، بایستی از داستان کنار گذاشته شود.

در حکایات مقالات شمس این ویژگی دیده می‌شود. بطوری که در بعضی از حکایات به‌زحمت می‌توان یک واژه را بدون خلل به معنی آن حذف کرد. برای نمونه این حکایات:

عمر رضی‌الله عنه جزوی از تورات مطالعه می‌کرد، مصطفی صلوات‌الله علیه جزو را از دست او که اگر آن کس که تورات بر او نازل شد، زنده بودی، متابعت من کردی.^{۱۲} قزوینی شنید که ملحد آمد: زود مادر را نهاد و سر فرو برید. گفتند: آخر حق مادری؟ گفت: تا ملحدان بدانند که محابا نیست. ملحد آن دید گفت: او از من ملحدتر است، من هرگز این نکردم.^{۱۳}

محدودیت زمان و مکان

داستان‌های مینی‌مال به دلیل کوتاهی بیش از حد با محدودیت زمان و مکان روبه‌روست. «اغلب داستان‌های مینی‌مال در کمتر از یک روز، چند ساعت و گاه چند لحظه اتفاق می‌افتند.»^{۱۴}

چون زمینه داستان‌ها ثابت و گذشت زمان بسیار کم است، تغییر مکانی هم ناچیز و بندرت رخ می‌دهد، به همین دلیل اغلب یک موقعیت کوچک و برشی از زندگی برای روایت داستان انتخاب می‌شود.

کوتاهی حکایات مقالات موجب شده است تا شمس چندان به جزییات زمان و مکان قصه‌هایش نپردازد و در قصه‌هایی نیز که ماجراها در یک زمان طولانی اتفاق می‌افتد، شمس با جهش سریع، حوادث کم ارزش و غیرپایه‌ای داستان را به کنار می‌نهد و فقط به ذکر نکات کلیدی حکایاتش اکتفا می‌کند.

حدود نیمی از حکایات شمس در بی‌زمانی سیر می‌کنند و این یکی از ویژگی‌های قصه‌های کهن است که در آن‌ها زمان روی دادن حوادث اهمیتی زیاد ندارد، بلکه درون‌مایه قصه مورد توجه و تاکید گویندگان است. شمس نیز به ارزش کیفی زمان توجه دارد، نه مقدار کمی و طولی آن. به همین سبب در اغلب نیمی دیگر از حکایات که با ذکر زمان همراه است، زمان‌های دقیق و جزیی روایت نمی‌شود و با عباراتی مانند روزی، بعد ساعتی، سحرگاهی، مدت‌ها و ... که عباراتی کلی و غیر صریح است، بیان می‌شود و یا از طریق نام شخصیت‌هایی تاریخی که در حکایات آمده، می‌توان دریافت که داستان مربوط به کدام دوره است؛ مثلا با دیدن نام حضرت رسول (ص)، جنید، بایزید، خوارزم‌شاه و ... خواننده درمی‌یابد که حوادث داستان مربوط به دوره زندگی آن‌هاست.

مکان در حکایات شمس، اهمیتی کمتر در برابر زمان دارد. مکان به‌عنوان ظرفی که روی دادهای داستانی در آن رخ می‌دهد، اغلب در رساندن پیام حکایت تاثیری چندان ندارد، بدین جهت شمس کمتر از مکان قصه‌ها یاد می‌کند مگر آن زمانی که

واقعا ذکر محل برای انتقال پیام موثر باشد. «در حکایات شمس فشرده‌گویی و حذف جزئیات مکانی، سبب شده است تا مخاطب با قوه تخیل خود، از دنیای واقعی به دنیای حکایت سیر کند و مکان‌های داستان را آن‌گونه که دوست دارد، تجسم نماید. شمس بیش‌تر از مکان‌های مبهم و کلی که از نظر او در انتقال روح قصه و موقعیت شخصیت‌ها و حرکت و روند داستان موثر است، استفاده می‌کند. مکان‌هایی مانند: شهری، خلوت، فلان‌جا، کلیسا، بارگاه، معدنی، این سو و ... شمس در مواردی محدود نیز به مکان‌های خاص اشاره دارد، این موارد عبارت است از: بغداد، همدان، بصره، تبریز»^{۱۵}

در حکایات زیر از مقالات شمس تنها به برشی از لحظه زندگی شخصیت‌های داستان بدون توجه به مکان، اشاره شده است:

هندویی در نماز سخن گفت. آن هندوی دیگر هم در نماز بود، می‌گوید: هی خاموش، در نماز سخن نباید گفتن.^{۱۶}

آن شخص پیش قاضی رفت. گفتندش که خصمت را گواه نیست، سوگند بخور. گفت والله که سوگند نخورم. بالله که نخورم.^{۱۷}

واقع‌گرایی

داستان‌های مینی‌مال، داستان‌های رئالیستی محسوب می‌شود، زیرا به دلیل کوتاهی بیش از حد داستان، هیچ‌گونه مجالی برای خیال‌پردازی وجود ندارد. برای نمونه حکایات زیر:

آن شخص سحوری به روز می‌زد بر در خانه‌ای، آن شخص را شب روز شده بود، آن یکی گفت در این خانه کسی نیست این سحوری برای که می‌زنی؟ گفت خاموش. مردمان خانقاه‌ها و کاروان‌سراها می‌کنند برای خدا، من نیز برای خدا چیزی می‌زنم. (شمس، ۱۲۶/۱)

آن یکی در هم‌چنین کوفت تو کیستی؟ گفت: من برادرزاده خدا. برون آمد خواجه، خدمت کرد دست به من ده، با تو کاری دارم. ببردش به مسجد که این خانه عموت، تو دانی، درآ، خواهی هیچ برون میا.^{۱۸}

عدم تعدد شخصیت‌ها

داستان‌های مینی‌مال به دلیل کوتاهی بیش از حد، فاقد تعدد شخصیت است. شخصیت‌های محدود داستان مینی‌مال نیز اغلب افراد عادی اجتماعند و «حتی در بسیاری از موارد، انسان‌های تنها، مایوس و زخم‌خورده هستند»^{۱۹}

وجود حادثه و کشش در داستان بر جذابیت آن می‌افزاید و خواننده را تا انتها به دنبال خود می‌کشد. حادثه در داستان هنگامی پدید می‌آید که تعادل اولیه شخصیت‌ها برهم می‌خورد و درگیری نیروهای خیر و شر، خوب و بد شکل می‌گیرد و در نهایت یکی بر دیگری پیروز می‌شود. اما در داستان‌های مینی‌مالیستی شخصیت‌ها علاقه‌ای به درگیری و نمایش خوب و بد بودن ندارند، زیرا «کانون طرح در داستان‌های مینی‌مالیستی یک شخصیت واحد یا یک واقعه خاص است و نویسنده به جای دنبال کردن سیر تحول شخصیت، یک لحظه خاص از زندگی او را بنمایش می‌گذارد.»^{۲۰}

در مقالات شمس، نمونه‌هایی از انواع مختلف شخصیت بچشم می‌خورد که نشان می‌دهد شمس از اهمیت این عنصر در داستان بخوبی آگاه بوده است. غیر از چهار قصه از مقالات که در آن‌ها فقط شخصیت‌های حیوانی از جمله سیمرغ، استر، شتر و موش حضور دارند بقیه قصه‌ها دارای شخصیت‌های انسانی است. «شخصیت‌های انسانی معمولاً نام خاص ندارد و از آنان با عناوین کلی یاد می‌شود؛ به تعبیر دیگر آنان اغلب دارای شخصیت نوعی یا تیپ است؛ تیپ‌هایی که گاهی با نام شغل خود معرفی می‌شود؛ مثل سوزن‌گر، نوحه‌گر، کفش‌گر، حکیم، قاضی، حاجب و گاهی با نام شهر یا محل سکونت خود نام برده می‌شود؛ مانند قزوین، هندو، همدانی، روستایی، اهل مسجد، و گاهی نیز از آنان با یکی از صفاتشان یاد می‌شود، مثل ممسک، عنین، دیوانه، مسلمان، ترسا، و ... البته در مواردی که ذکر نام و مشخصات جزئی افراد در پیش‌برد ماجرای قصه مؤثر و با نقش شخصیت در قصه ارتباط داشته باشد، از آنان به صورت خاص نام برده می‌شود.»^{۲۱}

حکایات و قصه‌های شمس که مینی‌مال است با توجه به کوتاهی بیش از حد حجم و فضای داستان، چندان تعدد شخصیتی دیده نمی‌شود. شایان ذکر است که برخی از شخصیت‌های مقالات شمس به صورت نماد در ساختار حکایات تمثیلی قرار می‌گیرد که بیش‌تر آن‌ها از نوع نماد انسانی و فکری است. مثل حکایت «مرغ خانگی که بظ پرورد» که در این داستان شخصیت‌ها جنبه تمثیلی دارد.^{۲۲}

سادگی زبان

در داستان‌های مینی‌مال، کوتاهی بیش از حد و محدودیت فضای داستان، فرصت استفاده از آرایه‌های ادبی را از نویسنده سلب می‌کند. به همین دلیل زبان بکار گرفته شده در این داستان‌ها ساده و متناسب با فضای کلی داستان است. در برخی از حکایات مشاهده می‌شود که بعضاً اجزای کلام از هم دور افتاده یا افعال متناسب با

نهادهای جمله نیست و یا از واژه‌های مهجور استفاده شده که این امر جزو ویژگی‌های زبانی و سبکی نویسنده در آن دوره زمانی است که در مقایسه با کل حکایات و قصه‌ها بسیار ناچیز است.

شخصی را دو شخص به امانت دادند چیزی، چون آن یکی از حمام بیرون آمد، بخواست همیان را و بستد و برفت. آن دگر بیامد، خصم گفت که زر در پیش من است الا که آن یار را بیاور و بستان.^{۲۳}

استفاده از تم جذاب

داستان مینی‌مال برای جبران کم‌بودهای ناشی از فقدان برخی از عناصر داستان کوتاه، ناگزیر از بکارگیری تم جذاب خواهد بود. در واقع چنین داستان‌هایی اگر تم جذاب و مضمون و درون‌مایه دل‌انگیز نمی‌داشت، چندان مورد توجه و اعتنا قرار نمی‌گرفت. حکایات و قصه‌های مقالات بیش‌تر دارای درون‌مایه دل‌چسب و تم جذاب است. برای نمونه در داستان ذیل مضمون «دیدن زیبایی در میان زشتی‌ها» که از مضامین مطرح در ادب فارسی بحساب می‌رود به شیوه جالب بیان شده است:

شیخ بر مرداری گذر کرد، همه دست‌ها بر بینی نهاده بودند، و روی می‌گردانیدند، و به شتاب می‌گذشتند. شیخ نه بینی گرفت نه روی برگردانید، نه گام تیز کرد گفتند چه می‌نگری؟ گفت: آن دندان‌هاش چه سپید است و خوب. و دیگر آن مردار بر زبان حال جوابی می‌گفت شما را.^{۲۴}

تمامیت و کمال

هر یک از ویژگی‌های یاد شده، شرط لازم برای داستان‌های مینی‌مالیسم است، اما هیچ کدام به تنهایی کافی نیست؛ باید تمام یا بیش‌تر این ویژگی‌ها در کنار هم قرار گیرد تا داستان جنبه مینی‌مالیستی بخود بگیرد. شایان ذکر است که حکایات و قصه‌های مقالات شمس فاقد هرگونه حوادث پی‌درپی و گره‌افکنی است. در نتیجه خواننده در برخورد و نگاه اول می‌تواند کلیت قصه و مسایل مربوط به آن را دریابد.

نتیجه‌گیری

مقالات شمس علاوه بر این که آموزه‌های دینی و عرفانی را بیان می‌کند، از لحاظ ویژگی‌های داستان‌پردازی نیز دارای اهمیت است. وی با توجه به خصلت ذاتی خودش، در نقل قصه‌ها و حکایات از ایجاز و زبان ساده بهره گرفته است. بطوری که این قصه‌ها شباهتی زیاد به قصه‌های امروزی پیدا کرده است. با بررسی صورت گفته، مشخص شد که حکایات و قصه‌های شمس با اصول داستان‌های مینی‌مالیسم منطبق است و آگاهی به این امر موجب تغییر نگرش به حکایات خواهد شد تا به درکی بهتر و تازه‌تر از این حکایات برسیم.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--------------------|------------------------|
| ۱۳. شمس، ۲۲۰/۱ | ۱. موحد، ۳۲:۱۳۸۵ |
| ۱۴. جزینی، ۳۸:۱۳۷۸ | ۲. موحد، ۱۸:۱۳۸۵ |
| ۱۵. رضی، ۶۳:۱۳۸۵ | ۳. گوهرین، ۱۸:۱۳۷۷ |
| ۱۶. شمس، ۳۰۵/۱ | ۴. پارسی‌نژاد، ۵۸:۱۳۸۲ |
| ۱۷. همان، ۳۰۵/۱ | ۵. همان، ۵۹:۱۳۸۲ |
| ۱۸. شمس، ۳۴۹/۱ | ۶. همان، ۵۹:۱۳۸۲ |
| ۱۹. جزینی، ۳۸:۱۳۷۸ | ۷. پارسا، ۳۵:۱۳۸۵ |
| ۲۰. جزینی، ۳۷:۱۳۷۸ | ۸. همان، ۳۶:۱۳۸۵ |
| ۲۱. رضی، ۵۷:۱۳۸۵ | ۹. موام، ۲۸:۱۳۷۰ |
| ۲۲. رک. شمس، ۷۷/۱ | ۱۰. شمس، ۱۲۱/۱ |
| ۲۳. شمس، ۱۴۱/۱ | ۱۱. همان، ۱۸۰/۱ |
| ۲۴. شمس، ۹۰/۱ | ۱۲. شمس، ۸۴/۱ |

منابع

- پارسا، سید احمد (۱۳۸۵) «مینی‌مالیسم و ادب پارسی (بررسی تطبیقی حکایت‌های گلستان با داستان‌های مینی‌مالیستی)»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه شهید بهشتی، شماره بیستم.
- پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۸۲)، «داستان کوتاه کوتاه (مینی‌مالیسم) و یا داستان کارت پستال»، ادبیات داستانی، شماره ۷۴.
- جزینی، جواد (۱۳۷۸)، «ریخت‌شناسی داستان‌های مینی‌مالیستی»، ماه‌نامه کارنامه، شماره ششم.
- رضی، احمد؛ مهدیه فیض (۱۳۸۵) «تحلیل عناصر داستانی در قصه‌های مقالات شمس تبریزی»، فصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ششم.
- گوهرین، کاوه (۱۳۷۷) «آینده رمان و شتاب زمان»، آدینه، شماره ۱۳۲ و ۱۳۳.
- موام، سامرست (۱۳۷۰) درباره رمان و داستان کوتاه، کاوه دهگان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.